

تأثیر نیازهای انسانی بر دلبستگی به محیط کالبدی در مسکن و پیش‌بینی عوامل مؤثر در ارتقاء آن، مطالعه موردی: شهر تهران*

سعید علی تاجر** - سمیرا اسدی بوالوردی***

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۱۲/۰۱

چکیده

در این پژوهش، تأثیر نیازهای انسانی بر میزان دلبستگی مردم شهر تهران به سکونتگاهشان مورد ارزیابی قرار گرفت. برای نزدیک ساختن کیفیت ساخت به نیازهای واقعی مردم از خانه، سؤال‌های پژوهش شکل گرفت: اولویت نیازهای اساسی کاربران در خانه کدام است؟ علت چیست؟ کدام عوامل در خانه نیازهای اساسی را مرتفع می‌سازد و برای ساکنین نسبت به سکونتگاهشان، ایجاد دلبستگی می‌نماید؟ آیا نیازهای اساسی انسان در خانه از همان مراتب اولویت مدل مازلو تبعیت می‌کند؟ فرضیه پژوهش براین اصل است که نیازهای اولیه انسانی و به تعبیری نیازهای جسمانی و امنیت، باید طبق مدل پیشنهادی مازلو از اولویت بالایی بین ساکنین برخوردار باشد، اما جابه‌جایی بین دیگر نیازها با توجه به وجود فرهنگ‌های متنوع در شهر تهران با مهاجرت‌پذیری بالا وجود دارد. در این خصوص ۴۳۰ پاسخنامه از بیش از ۱۰۰۰ پرسشنامه توزیع شده قابل بررسی شناخته شد. شاخص‌های این سنجش براساس نظریه هشاس^۱ استخراج و سؤالاتی برای سنجش میزان تأمین نیازهای انسانی مدل مازلو براساس تحلیل استیل^۲ در نظام‌های اجتماعی- کالبدی و مسائل طراحی، مطرح شد. هدف از طی این فرآیند، سنجش میزان رضایت‌مندی افراد از تأمین این نیازها با میزان دلبستگی به محل سکونت است. در پرسشنامه سؤالی مبنی بر اولویت‌بندی گزاره‌های مرتبط با مسائل سکونتگاه در مرتبه‌های مختلف نیاز انسانی طرح شد. این سؤال با ۱۸ گزینه اولویت‌بندی مرتبه نیازها در نظام‌های اجتماعی- کالبدی و مسائل طراحی را می‌آزماید. گستردگی تحلیل موارد مؤثر بر اولویت‌بندی نیازها منجر به بررسی تنها سه مرحله اول نیاز انسانی شد، نتایج این پژوهش نشان داد، سه گزاره اول نیازهای انسانی در دلبستگی به محل سکونت بیشترین تأثیر را دارد. این نیازها شامل نیازهای جسمانی (سرپناه، دسترسی به خدمات)، امنیت و احساس تعلق می‌باشد. این پژوهش عوامل مؤثر بر رفع این نیازها را به‌وسیله آزمون همبستگی پیش‌بینی کرده است. اما آن چیزی که همچنان پاسخ می‌طلبد، تأثیر دیگر مراحل نیازهای انسانی بر خانه است.

واژگان کلیدی: انسان، خانه، دلبستگی، نیازهای انسانی.

* این مقاله برگرفته از بخشی از پایان‌نامه دکتری نویسنده دوم سمیرا اسدی بوالوردی با عنوان «خانه‌ای برای انسان امروز» با راهنمایی نویسنده اول جناب آقای دکتر سعید علی تاجر در گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا می‌باشد.

** استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران.

*** دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

آنچه مسکن را برای کاربرانش مطلوب‌تر می‌سازد، عوامل بی‌شماری است که باتوجه به فرهنگ‌های مختلف در عوامل خاصی ظهور می‌کند که بعضی از آن‌ها از اولویت ویژه‌ای برخوردارند، چرا که به نیازهای اولیه و اساسی انسان وابسته‌اند. با توجه به وجود عوامل متعدد و تأثیرگذار در ساخت مسکن، شناخت این عوامل در راستای تصمیم‌سازی در محدودیت‌های طرح و اختصاص بودجه کمک شایانی به انتخاب اولویت‌ها در ساخت‌وسازها می‌نماید. نیاز مسکن در شهر تهران با توجه سوددهی برای سرمایه‌گذاران به از بین رفتن پیوندهای عاطفی میان مردم و محل سکونتشان منجر شده‌است. تقلیدهای کورکورانه در نمای ساختمان‌ها، عدم پاسخگویی منازل به نیازهای ساکنین و غیره، منجر به گسستگی میان معماری و تغییر سلیقه عمومی مردم، بدون درک از نیاز واقعی خود در محله‌ها شده است.

با توجه به وجود عوامل متعدد و تأثیرگذار متفاوت، برای بررسی نیازهای اساسی، جنبه‌های مختلف در سؤالات پرسشنامه گنجانده شده، تا بتوان به صورت اکتشافی به اهمیت هر کدام در رفع نیازهای هر مرتبه، پی برد. برای رسیدن به پاسخ سؤالات پژوهش، سؤال‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که به آنچه در زندگی ساکنین محقق شد، پاسخ داده شود، نه آنچه که با حدس و گمان از انتظارات خود دارند. پرواضح است که خوب و مناسب بودن از نظر هر ساکنی معیاری متفاوت دارد؛ لذا در این تحقیق باتوجه به هدف اصلی پژوهش، سنجیدن معیارهای ارزشمندی، ملاک نیست، بلکه یافتن عواملی که ارزشمند بودن آن را از نظر ساکنین معنی می‌نماید، مدنظر است. حال ظهور این ارزش‌ها در عوامل معماری‌ساز آن، چگونه معیاری است، خود مستلزم پژوهشی دیگر است.

۱. پیشینه و ادبیات نظری پژوهش

آنچه کیفیت را منجر می‌شود تعامل ویژگی‌های محیط کالبدی و شناخت و درک و ارزیابی آن توسط کاربر و ناظر است (Nasr, 1976). «ارتباط بین انسان و محیط، فرآیندی است که در جریان آن انسان و محیط به یکدیگر متصل شده و امکان مبادله اطلاعات فراهم می‌آید» (Pakzad & Bozorg, 2012, p. 49). تجربه کردن مکان پروسه‌ای است دو طرفه بین فضا و شخصی که در طول زمان ایجاد می‌شود و در آن مجموعه و کاربر هر دو تحت تأثیر هستند (Carr, Francis, 2005, p. 233). «محیط با فراهم آوردن نیازهای زندگی و ایجاد امکان سکونت برای انسان به ارتباط مؤثر بین آن‌ها می‌انجامد. رویکرد بررسی این ارتباط در این پژوهش شناختی می‌باشد. «دیدگاه شناختی بیانگر اثر مهم ذهن و فرآیندهای ذهنی بر رفتار است» (Pakzad & Bozorg, 2012). رابطه مستقیمی در دل‌بستگی به محیط و توجه به آن وجود دارد که به حفظ و توسعه محیط می‌انجامد. برای پی‌بردن به میزان رابطه مذکور، نظریه هشاس مدنظر قرار گرفت و عناصر مؤثر در آن از نظریه استخراج و به آزمون گذاشته شده است.

۱-۱- دل‌بستگی

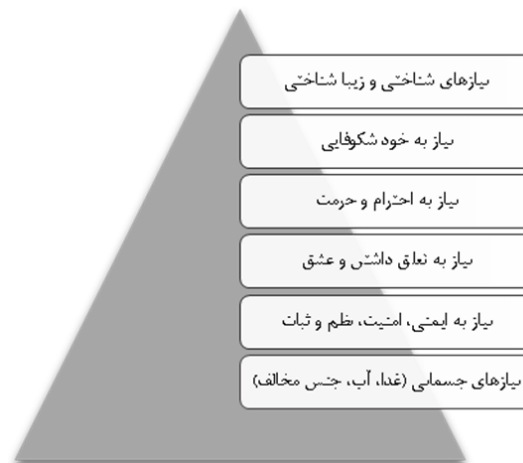
«دل‌بستگی، اساسی برای سلامت هیجان، روابط اجتماعی و نگرش فرد به دنیا است» (Safar Zadeh Khoshabi & Abu Hamzeh, 2007, p. 86). در فرهنگ لغت دهخدا، معین و عمید، لغت دل‌بستگی، معادل با علاقه، محبت و عشق آمده‌است. همچنین دل‌بستگی را معادل واژه انگلیسی Attachment قرار داده‌اند (Aryanpur Kashani, 2005). در فرهنگ لغت وبستر، این واژه را به معنی وفاداری (وابستگی به یک‌عامل) معنی می‌شود (Webster's Universal Dictionary, 1977). «تعامل اجتماعی و دل‌بستگی مردم با محیط‌های اجتماعی و ساخته شده رابطه‌ای تنگاتنگ دارند» (Lang, 2012, p. 179). دل‌بستگی به مکان مبنایی برای درک افراد نسبت به محیط است و معمولاً در محیطی فرهنگی به وجود می‌آید (Altman & Setha, 1992). «دل‌بستگی به مکان به رابطه عاطفی فرد با مکان اشاره دارد و ریشه در خصوصیات و تجارب گذشته فرد و در نتیجه نیازها و انتظارات او نسبت به مکان از یک‌سو و ظرفیت‌های مکان در پاسخگویی به این نیازها و انتظارات از دیگر سو دارد» (Daneshpour et al., 2009). در دل‌بستگی به محل (هویت مکانی)، پیوند محکم انسان-مکان که از طریق ارتباط طولانی یا فشرده توسعه می‌یابد، مکان به بخشی از خود فرد تبدیل می‌شود (Gifford, 2012). «به هر میزان که مکان بتواند پاسخگوی نیازها و انتظارات انسان باشد، دل‌بستگی او به آن مکان افزایش می‌یابد» (Daneshpour et al., 2009). براساس نظریه هشاس دل‌بستگی فرآیندی از رضایت‌مندی می‌باشد که با مرتفع شدن نیازها و توقعات، از تجارب کنونی افراد به وجود می‌آید و به بقا و پایداری و توسعه و علاقه (شامل مراقبت، توجه، حمایت) و احساس امنیت و راحتی می‌انجامد. نیازها و توقعات کنونی نیز از تجارب قبلی با ترکیب عوامل اجتماعی و حسی و شناختی و رفتاری به علاوه تفکر خود شخص حاصل می‌شود (Hashas, 2003). فرهنگ معین «رضا» را خشنودی، خوش‌دلی، صلاح و صواب دید و «رضایت» را قبول، رضامندی، خوشحالی و خشنودی معنی می‌کند (Mohseni & Salehi, 2002, p. 12-13). رضایت به کیفیت ارتباط بستگی دارد. اگر رابطه‌ای مطلوب بوده و با امیدها و انتظارات هماهنگ باشد، رضایت‌بخش خواهد بود. البته درک و انتظار افراد از مطلوبیت، رضایت‌مندی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Sears, L.A., J.I., & Taylor, 1988). مازلو نیازهای اساسی انسان را در پنج دسته طبقه‌بندی نموده است و در میان این نیازها به وجود نوعی سلسله مراتب

اشاره دارد و مدعی است که بروز هر دسته از این نیازها صرفاً به دنبال ارضاء شدن نیازهای اساسی تر و «فروتر» از خود ممکن است و در پی هر دسته از این نیازها؛ در خلال فرآیندی که آن را «انگیزش محرومیت» می‌نامد، کلیه کنش‌ها و واکنش‌های فرد در جهت ارضای آن قرار می‌گیرد، تا آن‌جا که همه رفتارهای فرد را در آن مقطع خاص می‌توان نمودی از آن نوع نیاز محسوب داشت (Moslow, 1988). اگر نیازهای طبقات پایین برآورده شود فرد از لحاظ جسمانی و عاطفی احساس امنیت می‌کند. اگر نیاز به تعلق، محبت، پیوستگی و پذیرش برآورده شده باشد و فرد به احترام، پیشرفت و اعتبار و مقام لازم خود برسد، نیازهای شناختی و علمی لازم را کسب کند، به نیازهای زیبایی، نظم و هنر پاسخ بدهد، به خودشکوفایی رسیده و می‌تواند رضایت کامل را تجربه کند. در این وضعیت فکری و یا ساختار شخصیت است که مفهوم رضایت از حد متعارف و زندگی روزمره فردی تجاوز کرده به مفهومی عام و جهانی، به مقوله‌ای پایدار و فراگیر مبدل می‌شود (Mohseni & Salehi, 2002, p. 14).

۲-۱- نیازهای انسانی

بر اساس نظریه سلسله‌مراتب پیشنهادی مازلو^۳ نیازهای انسانی از نیازهای اساسی‌تر مرتبط با بقا (نیازهای اولیه) شروع شده و به نیازهای زیباشناختی و خودشکوفایی ختم می‌شود (Pakzad & Bozorg, 2012, p. 13).

نمودار ۱: سلسله‌مراتب نیازهای انسانی مازلو



(Pakzad & Bozorg, 2012, p. 13)

ارتباط تنگاتنگ نیاز انسانی و فرهنگ، نشان می‌دهد که هر یک از نیازها باید از دریچه فرهنگ به آن نگریسته شود. در این مقاله به سه نیاز اول یعنی نیازهای جسمانی، نیاز به ایمنی و نیاز به تعلق داشتن و عشق پرداخته شده است.

۲-۱-۱- نیازهای جسمانی^۴ (زیست‌شناختی)

در معماری نیازهای جسمانی به تعبیر استیل، در ویژگی‌های سرپناه و امنیت معنا شده‌است، که نظام‌های اجتماعی-کالبدی آن سرپناه و دسترسی به خدمات است (Lang, 2012, p. 125).

- سرپناه:

سرپناه با فعالیت‌هایی که در آن انجام می‌شود، درک می‌شود. اگر فضا به الگوهای رفتار مردم و نیازهای آن‌ها پاسخ نگوید، به شکل جبری عمل خواهد کرد (Lang, 2012, p. 125). بنابراین تعریف چگونگی کیفیت پاسخگویی سرپناه به فعالیت‌های روزانه افراد در خانه از ویژگی‌هایی است که می‌توان ابعاد مرتفع شدن نیازهای جسمانی را در آن سنجید. از مهم‌ترین ویژگی پاسخگویی مناسب به فعالیت‌های روزمره ابعاد و فرم کالبدی فضای سرپناه می‌باشد. راپوپورت استقلال فضا و امکاناتی که در خلق معنای فضا کافی باشند را از مهم‌ترین عواملی که یک فضای حداقل لازم دارد، برمی‌شمارد (Rapoport, 2005, p. 37). هر دو بعد کمی و کیفی سرپناه برای پاسخگویی به نیازهای جسمانی، اعم از ابعاد، فرم، امکانات فضا ساز و امکانات رفاهی باید در نظر داشت.

- دسترسی به خدمات:

نکاتی که در آنتروپومتری مسکن باید علاوه بر عملکرد آن فضا در نظر گرفت: ۱- آسایش حرارتی ۲- میزان روشنایی ۳- میزان صدا و شلوغی ۴- قابلیت‌های حرکتی (Lang, 2012) می‌باشد.

۲-۱- نیاز به ایمنی، امنیت، نظم، ثبات

استیل نیاز به ایمنی را در ویژگی‌های تماس اجتماعی معنا می‌کند که نظام‌های اجتماعی- کالبدی آن در دسترسی به خدمات، خلوت، قلمروپایی، فضای قابل دفاع، جهت‌یابی است (Lang, 2012, p. 125). خلوت به معنی توانایی کنترل و حق انتخاب تعامل اجتماعی دلخواه افراد می‌باشد (Rapoport, 1977). «سلسله مراتب قلمرو مکانی یا زمینه‌های به وجود آورنده خلوت، برای احساس بهزیستی مهم هستند و به احساس امنیت انسان کمک می‌کنند» (Lang, 2012, p. 171). مفهوم قلمرو در شرایط زمان و مکان معنا می‌شود (Altman, 2003, p. 131). برت قلمرو را به بخش قابل دفاع محدوده سکونت مرتبط می‌داند (Burt, 1943). «فضای قابل دفاع، فضایی است که تشخیص و کنترل فعالیت‌ها را برای ساکنین آسان می‌سازد» (Lang, 2012, p. 174). فضای قابل دفاع برای تعریف سلسله‌ای از نظام‌های فضایی، شامل، موانع واقعی و نمادین و حوزه‌های نفوذ، استفاده می‌شود و امکان مراقبت برای کنترل بیشتر توسط ساکنین را منجر می‌شود (Newman, 1972). «این نیاز که در تمامی سنین وجود دارد، مستلزم این است که احساس شود تکیه‌گاه و پناه‌گاهی به دور از انواع خطرات وجود دارد» (Pakzad & Bozorg, 2012, p. 16). و اما در خصوص جهت‌یابی، «انسان به‌واسطه برخی قابلیت‌های فیزیولوژیک توانایی جهت‌یابی را پیدا می‌کند، چه براساس اطلاعات از پیش ثبت شده و چه بر پایه اطلاعات جدید» (Naderi & Seif Naraghi, 1988). «اگر جهت‌یابی مشکل باشد فشار عصبی افزایش می‌یابد، به‌ویژه وقتی که فرد در یک موقعیت خطر قرار گیرد» (Lang, 2012, p. 153). برای سنجش امنیت، احساس کلی و درونی افراد نسبت به این ویژگی در محل سکونت اهمیت دارد و سپس براساس تعاریف، مصادیق آن را که شامل ساماندهی محیط کالبدی در راستای ادراک افراد از فضا، موانع واقعی و نمادین محیط، فضای قابل تشخیص و کنترل فعالیت‌ها و کاربری‌های سازگار با محیط‌های مسکونی، سلسله‌مراتب خوانایی و سهولت در دسترسی و تردها، میزان و کیفیت تعاملات اجتماعی در محیط همسایگی برای سنجش میزان احساس امنیت در خانه، بررسی می‌شود.

۲-۱-۳- نیاز به تعلق داشتن^۶

در معماری نیاز به تعلق داشتن به تعبیر استیل، در ویژگی‌های تماس اجتماعی و هویت نمادین معنا شده است، که نظام‌های اجتماعی- کالبدی آن در دسترسی به خدمات، محیط‌های اجتماعی و زیبایی نمادین است (Lang, 2012, p. 153). انسان برای پاسخ به هویت خود، یک مکان را برای خود برمی‌گزیند، این مکان یا نشانه برای هویت فردی و اجتماعی می‌باشد و نوعی احساس مالکیت و دفاع را موجب می‌شود (Lawson, 2001, p. 167). «احساس تعلق ما را به محیط و افراد پیرامون پیوند می‌دهد و باعث می‌شود بسیاری از نیازهایی که در ارتباط با دیگران و محیط داریم برطرف شود» (Pakzad & Bozorg, 2012, p. 16). مازلو هویت را با احساس تعلق، عزت‌نفس و خودشکوفائی مترادف قرار می‌دهد (Lang, 2012, p. 170). قلمروپایی با امکان تغییر محیط و به‌نوعی شخصی‌سازی آن تأثیر به‌سزایی در ایجاد حس هویت دارد (Roberts & Russell, 2002, p. 17). «احساس بیگانگی بیشتر به شلوغی بیش از اندازه مکان‌های رفتاری ربط دارد» (Lang, 2012, p. 201).

احساس تعلق به مکان در سنجش رابطه بین انسان و محیط، عاملی اساسی و منجر به ارتقای کیفی محیط‌های انسانی است. حس تعلق دارای دو وجه کالبدی و اجتماعی است که و تعلق اجتماعی بر تعلق کالبدی در محیط تأثیر بیشتری نشان داده است (Javan foruzaneh & Motalebi, 2011). تلقی افراد از مکان خوب و اشارات آنان به عناصر تشکیل‌دهنده یک مکان، ارتباط مستقیمی با نیازهای عینی و ذهنی آنان دارد که متناسب با این نیازها این یا آن عنصر را برای قوام و دوام آن فضا ضروری می‌دانند (Behzad far et al., 2009, p. 111). تعلق به مکان فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و براساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او قابل احترام می‌شود (Steele, 1981). معنی دار بودن و قابل ادراک بودن مکان جزء اساسی رضایت و دل‌بستگی به مکان از نظر لینچ می‌باشد. لینچ عاملی را که میان انسان و مکان ارتباط و وحدت ایجاد می‌کند را حس مکان می‌نامد. این نوع حس مکان می‌تواند حس تعلق نیز به همراه داشته باشد (Lynch, 1997). بنابراین برای سنجیدن میزان احساس تعلق باید در دو بعد کالبدی و اجتماعی آن را مورد پرسش قرار داد. از این‌رو زمینه‌هایی مانند ارزیابی ارتباطات افراد در محیط‌های همسایگی، نوستالژی افراد نسبت به آن مکان و همچنین کارایی کالبد فضای خانه و محیط پیرامونی آن برای افراد از عوامل تعیین‌کننده میزان احساس تعلق آنان به خانه خود است.

۲. روش تحقیق

روش پژوهش، در مقاله حاضر، روش تحقیق همبستگی با هدف سنجش میزان ارتباط نیازهای اساسی انسان در مسکن با میزان دلبستگی می‌باشد که استفاده از این روش به دلیل تبیین اولویت‌های انسانی در انتخاب مسکن و پیش‌بینی اساسی‌ترین عوامل در ساخت مسکن از دیدگاه مردم می‌باشد. با توجه به این‌که در این پژوهش مقرر است، زمینه انتخاب اولویت در پرداختن به مشکلات خانه مشخص شود تا موانع پیش‌رو در ایجاد خانه با ویژگی برآوردن مراتب سطوح بالاتر و فرارونده انسان بپردازد، باید نخست پرسشنامه‌ای جامع بدون در نظر گرفتن پیش‌زمینه و یا انتخاب گروهی ویژه به ریشه‌یابی اساسی مشکلات در کلان شهری چون تهران بپردازد و بستر پژوهش‌های بعدی را برای رفع آن محیا سازد. از این‌رو پرسشنامه‌ای جامع تهیه و توزیع شد و ۴۳۰ پرسشنامه قابل تحلیل شناخته و رابطه‌های میان سؤالات و حجم‌های آن به وسیله نرم افزار SPSS محاسبه شد. همچنین از روش افتراق معنایی دو قطبی برای فهم ادراک و احساس پاسخ‌دهنده به سؤالات پرسشنامه بهره‌گرفته شده‌است. برای پاسخگویی دقیق‌تر از مقیاس لیکرت استفاده شد تا گزینه‌هایی با شدت متفاوت از دو قطب تا گزینه خنثی نیز بررسی شود. دلبستگی متغیر وابسته و نیازهای اساسی متغیر مستقل در نظر گرفته شده‌است. در این پژوهش، تهران به‌عنوان زمینه مورد مطالعه انتخاب شد. علت محدود نکردن زمینه به منطقه یا بخشی از شهر به علت در برداشتن متغیرهایی گسترده مانند خود محله است.

۳. ساختار الگوی نظری

آنچه منجر به دلبستگی افراد به خانه‌هایشان می‌شود، تصویری است که از آن دارند و این تصویر زمانی ایجاد دلبستگی می‌نماید که بتواند به نیازهای افراد پاسخگو باشد. برای افراد مختلف هر یک از مراتب نیازهای انسانی دارای ابعاد گوناگونی است یعنی با توجه به روحیات و میزان رشد بعد معنوی افراد، توجه به مراتب مختلف نیاز در آن‌ها متفاوت است اما آن چیزی که جنبه عام دارد این است که نیازهای اساسی در بعد اولیه مراتب نیاز، هر چند با معیار متفاوت در نظر افراد، اهمیت خود را فارغ از عوامل دیگر حفظ می‌کند و مهم‌ترین جنبه‌های دلبستگی به خانه را ایجاد می‌کند.

جدول ۱: ساختار الگوی نظری تحقیق

نیازهای اساسی		دلبستگی (برطبق نظریه هشاس)
بعد ثانویه	بعد اولیه	نیازها و توقعات کنونی
- نیاز به احترام و حرمت - نیاز به خودشکوفایی - نیازهای شناختی و زیباشناختی	- نیازهای جسمانی (زیست‌شناختی) - نیاز به ایمنی، امنیت، نظم، ثبات - نیاز به تعلق داشتن و عشق	رضایتمندی با مرتفع شدن نیازها و توقعات از تجارب
		بقا و پایداری + توسعه + علاقه
بعد اولیه نیازهای انسانی بیشترین قربت را با ایجاد دلبستگی دارد		مراقبت + توجه + حمایت، احساس امنیت + راحتی

۴. بحث (یافته‌های اولیه)

در پیش‌آزمون خلاء عظیمی در همبستگی مشاهده شد. برای اطمینان از صحت پاسخگویی به پرسشنامه و اطمینان از درک معانی سؤال‌ها، با چند پاسخگو موارد را بررسی و مصاحبه صورت گرفت و صحت درک از پاسخگویی به سؤالات تأیید شد. سؤالات پرسشنامه شامل ۱۶ سؤال عمومی برای سنجش نسبی ساختار زندگی افراد، ۹ سؤال در خصوص میزان دلبستگی فرد نسبت به محل سکونت، ۱۳ سؤال در خصوص نیازهای جسمانی که به تعبیر استیل (۱۳۷۹) در معماری سرپناه و امنیت و ۱۴ سؤال نیاز به ایمنی و امنیت و ۸ سؤال نیاز به تعلق می‌باشند. سؤالی نیز مبنی بر انتخاب اولویت فردی شخص طراحی شد که دارای ۱۸ گزینه است و شامل گزاره‌هایی از نیازهای ۶ مرحله‌ای مدل نیاز مازلو می‌باشد. تعداد ۴۳۰ پرسشنامه مورد تحلیل با نرم‌افزار SPSS قرار گرفت. ۲۴۲ پاسخ‌دهنده را خانم‌ها و ۱۸۴ پاسخ‌دهنده آقایان شامل می‌شوند. آلفای کرونباخ سؤالات پرسشنامه برای تعداد ۴۲۰ پرسشنامه برابر با ۰٫۹۲۶ می‌باشد که مقداری قابل قبول است.

جدول ۲: اعتبارسنجی - آلفا کرونباخ پرسشنامه

تعداد آیتم‌ها	آلفای کرونباخ
۶۸	۰٫۹۲۶

۷۵,۳ درصد از افراد مصاحبه‌شونده ساکن آپارتمان و ۱۸,۱ درصد آن‌ها دارای خانه شخصی حیاطدار و ۶,۵ درصد در برج زندگی می‌کنند. ۲۹,۶ درصد از پاسخ‌دهندگان دارای خانه استیجاری و ۶۶,۷ درصد مالک خانه و ۳,۳ درصد آن‌ها دارای خانه سازمانی می‌باشند. ۵۷,۲ درصد از پاسخ‌دهندگان فقط شب‌ها و ۳۵,۸ درصد آن‌ها نیمی از روز و ۷ درصد از آن‌ها بیشتر زمان روز را در خانه هستند. سؤالی که اولویت انتخاب خانه را نسبت به معیارهای معرف نیازهای اساسی با ۱۸ گزینه مشخص می‌نمود، نشان داد که نیاز اول مدل مازلو، (اندازه مناسب اتاق‌ها) نسبت به نیازهای بعدی با تفاوت معناداری در اولویت اول قرار گرفته است. این تفاوت از آنجا معنادار می‌باشد که انتخاب گزینه‌های دیگر با تفاوت کمتر از ۵ درصد از یکدیگر تمایز می‌یابند. اما انتخاب این گزینه اندازه مناسب فضا و اتاق‌ها به تفاوت نزدیک به ۲۰ درصد می‌رسد نمودار زیر این تفاوت را نمایش می‌دهد.

نمودار ۲: درصد انتخاب سه اولویت اول برای خانه ایده‌آل پاسخگویان از میان ۱۸ گزاره



طبق پیش‌بینی مدل مازلو نیازهای زیست‌شناختی و تعبیر آن در معماری، باید اندازه مناسب اتاق‌ها، تعداد پارکینگ و آسانسور مناسب و سهولت دسترسی به خرید روزانه در اولین اولویت‌های مردم برای خانه انتخاب می‌شد. در انتخاب پاسخ‌دهندگان، اندازه مناسب اتاق‌ها و آشپزخانه و پذیرایی و غیره مهم‌ترین گزاره برای انتخاب یک خانه شناخته‌شد. این انتخاب با گزاره‌های دیگر نیاز سرپناه و دسترسی به خدمات یعنی داشتن آسانسور مناسب و سهولت دسترسی به خرید روزانه تفاوت چشمگیری داشت و بدین معنی است که در خانه مفهوم اصلی، نیاز اساسی اولیه را مناسب بودن ابعاد و فرم ایجاد می‌کند. در ادامه سازه ضد زلزله اولویت دوم و محلّه خوب شهر سومین اولویت منتخب پاسخ‌دهندگان بود که با پیش‌بینی مدل مازلو هم‌خوانی دارد. چرا که سازه ضد زلزله از نیاز دوم یعنی نیاز به ایمنی و محلّه خوب از نیاز به تعلق داشتن استخراج شده است. به دلیل گسترده بودن بررسی پیرامون پاسخ‌ها در این مقاله تنها به سه اولویت اول پرداخته شد.

جدول ۳: میزان همبستگی میانگین سؤالات همبستگی با فرم مناسب اتاق‌ها

میانگین سؤالات دلبستگی	میانگین سؤالات دلبستگی	آیا فرم اتاق‌های خانه شما به نیازهای زندگی شما و شیوه زندگی شما پاسخگو می‌باشد؟
همبستگی پیرسون سطح معناداری تعداد	۱ ۴۴	۰,۵۲۵** ۰,۰۰۰ ۴۴
همبستگی پیرسون سطح معناداری تعداد	۰,۵۲۵** ۰,۰۰۰ ۴۴	۱ ۴۳۰

معناداری همبستگی در طبقه ۰,۰۱ می‌باشد**

همبستگی معدل سؤالات دلبستگی با فرم مناسب اتاق‌های خانه مطابق جدول فوق ۰,۵۲۵ می‌باشد. این میزان همبستگی نسبت به سؤالات دیگر، میزان همبستگی بیشتری را نشان می‌دهد و نمایشگر آن است که اندازه مناسب اتاق‌های خانه مهم‌ترین اولویت کاربران است.

در نرم‌افزار Spss تحلیل همبستگی پیرسیون بین سؤالات دلبستگی به خانه و سؤالات مرتبط با نیاز اول و دوم و سوم مدل مازلو انجام گرفت تا بین عوامل مداخله‌گر در تأمین نیاز اولیه در خانه، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل مورد سنجش قرار گیرد که بنا بر نتیجه تحلیل، مهم‌ترین عوامل مؤثر در نیاز اولیه انسان در مسکن اولویت‌بندی شد که به ترتیب شرح زیر آمده است.

• اولویت عوامل مؤثر در نیازهای جسمانی:

- ۱- عدم مشکلات در دسرساز، مانند خرابی یا استهلاک در بخشی از قسمت‌های خانه محل زندگی.
- ۲- عدم صدا و شلوغی فضای بیرون، که از داخل منزل شنیده شود و مشکل‌ساز باشد.
- ۳- کفایت فضاهای خانه برای فعالیت‌های روزمره افراد خانواده در منزل (اعم از تعداد و اندازه اتاق‌ها، ابعاد و فرم فضای پذیرایی مهمان و آشپزخانه و تعداد و اندازه سرویس بهداشتی و حمام و پارکینگ و آسانسور و غیره).
- ۴- رسیدگی مناسب و سریع در هنگام بروز مشکلات خرابی آسانسور و تأسیسات و مانند آن.
- ۵- داشتن آسایش حرارتی در تابستان‌های گرم و یا زمستان‌های سرد.
- ۶- نگهداری از خیابان‌ها و معابر در حوالی خانه، مانند تعمیر، نظافت.
- ۷- امکانات خرید مناسب.
- ۸- نور طبیعی و کافی خانه.

• اولویت عوامل مؤثر در نیازهای ایمنی:

- ۱- احساس امنیت از فضای خانه.
- ۲- امکان گرفتن کمک در هنگام بروز حادثه یا ناامنی (از ارگان‌ها مثل نیروی انتظامی یا همسایگان و غیره)
- ۳- سهولت تردد و یا بازی افراد پیر و سالخورده و یا کودکان در مسیر اطراف منزل.
- ۴- اطلاع از فعالیت‌های ساختمان‌های مجاور و مراکز اطراف محل سکونت (مثلاً مسکونی هستند یا نه و اگر نیستند چه فعالیت‌هایی در آن صورت می‌گیرد)
- ۵- عدم نگرانی از نفوذ دزد و بیگانه به داخل خانه.
- ۶- نحوه ورود به فضای خیابان یا کوچه و ارتباط آن با محورهای سواره و پیاده.
- ۷- دید از پنجره خانه به خیابان و ورودی‌های خانه یا محل بازی بچه‌ها دید.
- ۸- عدم تردد و حضور آدم‌های غریبه و ناشناس در اطراف منزل.
- ۹- مسیر خانه سراسر و سهل الوصول.
- ۱۰- عدم اختلاف سطح‌های داخل منزل یا مسائل فرمی بنا برای کودکان یا افراد سالخورده.
- ۱۱- امنیت از لحاظ سرقت از منزل یا اتومبیل در محله.

• اولویت عوامل مؤثر در نیازهای حس‌تعلق:

- ۱- رضایت از آداب و رفتار اجتماعی همسایگان.
- ۲- مناسب بودن فضای عملکردی خانه.
- ۳- پیش‌بینی مکان‌هایی برای تعامل همسایگان.
- ۴- ارتباط با همسایگان (یعنی به جز مسائل ساختمان به گفتگو و گذراندن وقت پرداختن)
- ۵- عنصری در خانه یا ساختمان منزل یا حیاط و غیره که علاقه‌های فردی را در گذشته به خاطر آورند.
- ۶- شرایط استفاده برای اوقات فراغت و لذت بردن از حیاط خانه (یا فضاهای عمومی مشابه).

۵. نتیجه‌گیری

در سؤال‌های پرسشنامه سعی شده مفاهیم دربرگیرنده نیاز و فرهنگ و دلبستگی کاملاً عامیانه و غیر کلیشه‌ای مطرح شود، تا حس روزمره افراد از شرایط و محیط زندگی در آن پدیدار شود. در پاسخگویی افراد به پرسشنامه، شرایط روحی پاسخگو در زمان پاسخگویی مؤثر است و همچنین با توجه به اقتضای شخصیتی افراد و میزان توقعات آن‌ها، درجه رضایت و نحوه سنجش آنان متفاوت است. بنابراین نمی‌توان با یک میزان، سطح رفاه و شرایط افراد را مقایسه کرد و نتیجه گرفت. آنچه قابل تحلیل و نتیجه‌گیری است، سنجش رضایت از شرایط هر فرد با شرایط دیگر خودش می‌باشد. انتخاب گزاره اندازه مناسب اتاق‌ها و آشپزخانه و پذیرایی و غیره، مطابق پیش‌بینی تفاوت معناداری برای انتخاب اول داشت. در کتاب «بعد پنهان» وارد ت. هال به نیاز افراد مختلف در خصوص ابعاد مورد نیاز برای احساس راحتی اشاره شده است. به این

معنی که اندازه مناسب فضا از نظر بعد رفتاری در افراد با توجه به نیاز و فرهنگ تعریف متفاوتی دارد. دیگر اهمیت اندازه فضا، بعد عملکردی آن می‌باشد. بسیاری از مردم از نداشتن فضای کافی برای چیدمان مبلمان شکایت می‌کنند (Hall, 1997). «اکثر مردم مکان‌یابی مبلمان در فضا را بهتر از سایر جنبه‌های موقت و زودگذر در فضا درک می‌کنند» (De vido, 2004). به‌طور کلی مسأله مناسب بودن اندازه فضا برای هر شخص از اولویت اول در مسکن برخوردار است. اولویت اندازه فضا برای افراد، مستقل از تأمین و یا عدم تأمین این نیاز در زندگی‌شان می‌باشد. این امر با گرفتن آزمون همبستگی بین سؤال متناسب بودن فضای فعلی خانه پاسخگویان با سؤال دیگری که مبنی بر اهمیت و اولویت این امر در خانه می‌باشد، سنجیده شد. ضریب همبستگی ۰,۰۱ می‌باشد که به معنی نداشتن رابطه بین این دو امر است. یعنی اهمیت اندازه فضا فارغ از برآورده شدن یا نشدن این امر برای افراد مختلف احساس می‌شود. بنابراین انتظار نمی‌رود، وقتی در شهر خانه‌ها از نظر ابعاد پاسخگوی مناسب افراد نمی‌باشد، مردم به نیازهای بالاتر که در نهایت منتج به شکل‌گیری سیما و منظر شهر می‌شود، توجه کنند.

در خصوص اولویت‌های بعدی، از آنجا که تهران شهری است که هشدار در خصوص زلزله، بنا بر سابقه شهر و زلزله‌خیز بودن و وجود گسل‌ها، بسیار احتمال می‌رود، از لحاظ روانی، در انتخاب و ذهن خریدار خانه، سازه ضد زلزله را به اولویت دوم مبدل ساخته است. نیاز به امنیت که در مفاهیم دیگری نیز گنجانده شده بود مهم‌ترین نمودش را در ساختمان، در سازه آن برای پاسخ‌دهندگان نشان داده است. محله خوب شهر به‌عنوان اولویت سوم پاسخگویان انتخاب شد. متقاضیان خرید خانه در تهران، حتماً محله را از قبل انتخاب کرده‌اند و برای خرید خانه به همه محله‌های تهران مراجعه نمی‌کنند. در پرسشنامه علت انتخاب خانه فعلی افراد پاسخگو به پرسشنامه، سؤال شده است. افرادی که اشاره به محله خوب شهر کرده‌اند، در محله‌های متنوعی نسبت به یکدیگر زندگی می‌کردند و مهم‌تر از آن، محله‌های زندگی این افراد که ویژگی بارز خانه خود را محله خوب بیان کرده‌اند، به جز مواردی معدود، معمولاً هر کدام یک بار اشاره شده و در تنوع و پراکندگی آن در کل شهر، این نکته اهمیت بیشتری می‌یابد که محله خوب از دید افراد شهر تهران همان محله‌ای نیست که به خاطر امکانات و موقعیت مکانی خود شناخته شده‌تر است و یا به‌عنوان اولین گزینه به ذهن یک معمار یا شهرساز می‌رسد. برای مثال تعدادی از محله‌های مطرح از منظر پاسخگویان اشاره می‌شود: مطهری، یوسف‌آباد، پیروزی، شهرک‌ژاندارمری، پیامبر، ملاصدرا، سعادت‌آباد، بلوار فردوس، استادمعین، پانزده‌خرداد، جیحون و غیره. این در حالیست که پاسخگویانی که در مناطق سرشناس‌تر شهر زندگی می‌کنند، به محله خوب اشاره‌ای نداشته‌اند. گرچه این موضوع به این معنای مقیاس مناسب برای سنجیدن محله‌ها با یکدیگر نمی‌باشد، بلکه به این معنی است که محله خوب، مفهوم و چارچوبی قاعده‌مند که بتوان با یک بررسی سطحی به آن رسید، نیست؛ بلکه با فرهنگ و سلیقه و نحوه برآورد نیاز مرحله سوم، متفاوت ارزیابی می‌شود. لذا باید ساختار محله برای کاربران آن حفظ شود. وقتی به‌صورت تحمیلی، نوعی از ساخت و ساز با آب و رنگ نماسازی و پرداخت‌های عموم پسندانه به محله‌ای تزریق و یکسان‌سازی می‌شود، برای ساکنین محله بدون اینکه علت را درک کنند از آنچه احساس تعلق به آنجا نامیده می‌شود، می‌کاهد. مفهوم هر محله باید از دید ساکنین آن محله سنجیده شود که لزوماً کالبدی نیست و در اشارات توصیفی پاسخگویان در پرسشنامه به موضوعاتی که به معنا مرتبط است، باز می‌گردد.

در بخش نیازهای جسمانی، اهمیت نیازهای سرپناهی نسبت به نیازهای خدماتی، نمود بیشتری دارد. اولین معیارهای سازنده نیاز جسمانی عدم مشکلات و خرابی بخش‌های خانه، عدم سر و صدا و داشتن آرامش و مناسب بودن ابعاد و تعداد اتاق‌ها بوده است و آخرین معیارها دسترسی به تاکسی و اتوبوس، امکانات خرید و نگهداری از معابر و خیابان‌ها می‌باشد و این موضوع تأکیدی بر این امر است که تا وقتی افراد سرپناه در خور نیازهای اولیه خود نداشته باشند حتی خدمات که خود از مرتبه اول نیاز جسمانی است نمی‌تواند با آن برابری کند. در بخش نیازهای امنیت، همان‌گونه که در مبحث یافته‌های اولیه، معیارهای اولویت‌دار به ترتیب آمده است، اولین معیارهای بخش امنیت، شامل امنیتی است که مستقیم به خانه شخص مرتبط است و آخرین معیارها به مواردی اشاره دارد که به امنیت محیط پیرامون منزل می‌پردازد. این نکته در اینجا به این معنی است که تا زمانی که افراد، رفاه از جمله امنیت را در چارچوب مسکن خود احساس نکنند، انتظار مشارکت برای تأمین امنیت یا رفاه در محله و یا شهر از آن‌ها نمی‌رود. این نکته مهمی است، چرا که برخلاف سیاست‌های نوین معماری و طراحی شهری، طرح‌های مشارکتی از آخرین اولویت‌های افراد انتخاب شد و این امری است که از معضلات ناشی از عدم تأمین نیازهای اساسی‌تر در مسکن امروزشان نشأت می‌گیرد و تا این امر مرتفع نشود، انتظار برای همکاری و مشارکت مردم برای ساخت و تیمار مشکلات عمومی شهر بی‌فایده است. در بخش نیازهای تعلق داشتن و عشق، اولین معیارها به موضوعاتی که پیرامون ارتباط اجتماعی با همسایگان می‌باشد، داده شده است. این معیارها، همبستگی بیشتر با دلبستگی به محل سکونت نسبت به خدمات و زیبایی نمادین است. تعامل با همسایگان از دیرباز در فرهنگ ایرانیان اهمیت داشته است. ایرانیان مردمی اجتماعی و دارای ارزش‌های معاشرتی می‌باشند. گرچه امروزه این امر نسبت به گذشته کمرنگ‌تر شده، اما با توجه به نتایج پرسشنامه این اهمیت و ضرورت هنوز دیده می‌شود. پیش‌بینی مکان‌هایی برای تعامل همسایگان و هم‌سطح بودن افراد در همسایگی از لحاظ فرهنگی یک امر مهم و ضروری است که

در طراحی معماری و برنامه‌ریزی شهری باید دیده شود. این نتایج می‌تواند، در انتخاب اولویت سیاست‌های اولیه برای ساخت وسازها و برنامه‌ریزی‌های آتی مسکن مفید واقع شود.

پی‌نوشت

1. Hashas
2. Fred Steele
3. Abraham Maslow
4. Safety Needs
5. Willian Henry Burt
6. Belongingness and Love Needs

References

- Altman, I. (2003). *The Environment and Social Behavior (Privacy, Personal Space, Territory, Crowdings)*. (A. Namaziyan, Trans.) Tehran: Shahid Beheshti University.
- Aryanpur Kashani, M. (2005). *The Aryanpur Progrvessive Perioan- english Dictionary (One Volune, Concise)*. Tehran: Jahan Rayaneh.
- Behzad far, M., Naderi, M., & Foruzan gohar, H. (2009). Citizen Perceptions of Good Alley. *Journal of HONAR-HA-YE-ZIBA*, (4), 111.
- Burt, w.H. (1943). Territoriality and Home Range Concepts as Applied to Mammals. *journal of Mammalogy*, 346-352.
- Carr, S., Prancis, M., Rivlin, L., & Stone, A. (1992). *Public Space*. New york: Cambridge University Press.
- Daneshpour, A., Sepehri Moghadam, M., & Charkhchian, M. (2009). Explanation of the Sense of Space and Analyzing of Dimensions and its Different Aspects. *HONAR-HA-YE-ZIBA*, 38, 37-50.
- De vido, A. (2004). *House Design: Art and Practice*. (I. Khajeh Zadeh, & F. Yavari, Trans.) Tehran: Rozaneh.
- Filin, V. (1992). *Videoecology*. Moscow: Tass-Reklama.
- Gifford, R. (2012). *Environmental Psychology*. San Diego: Academic Press.
- Hall, E.T. (1997). *The Hidden Dimension*. (M. Tabibiyani, Trans.) Tehran: University of Tehran.
- Hashas, M. (2003). *Residents' Attachment to New Urbanist Versus Conventional Sububan Developments*. North Carolina State University: ph.D. Dissertation in Community and Environmental Design.
- Javan Foruzaneh, A., & Motalebi, G. (2011). The Concept of Sense of Belonging to a Place and its Constituent Factors. *Hoviateshahr*, 8(2), 27-37.
- Lang, J. (2012). *Creating Architectual Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*. (A. Eiyinfar, Trans.) Tehran: University of Tehran.
- Lawson, B. (2001). *The Language of Space*. London: Butter Worth- Heinemann.
- Linch, K. (1997). *A Theory of Good City From*. (H. Bahreini, Trans.) Tehran: University of Tehran.
- Mohseni, M., & Salehi, P. (2002). *Social Satisfaction in Iran*. Tehran: Aron.
- Moslow, A. (1988). *Motivation and Personality*. Mashhad: Astan Qods Razavi.
- Naderi, E., & Seif Naraghi, M. (1988). *Sensation and Perception*. Tehran: Badr.
- Nasr, S. (1976). *Art in Persian Culture*. Cambridge: Golgonooza press.
- Newman, O. (1972). *Defensible Space; Crime Prevention Through Urban Design*. Washington, D.C.: Macmillan.
- Pakzad, J., & Bozorg, H. (2012). *Environmental Psychology Alphabet for Designers*. Tehran: Armanshahr.
- Rapoport, A. (1969). *House Form and Culture*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice- Hall.
- Rapoport, A. (1977). *Human Aspects of Urban Form: Towards a Man-Environment Approach to Urban form and Design*. Michigan: Pergamon Press.
- Rapoport, A. (2005). *The Meaning of the Built Environment*. (F. Habib, Trans.) Tehran: Processing & Urban planning Co.
- Roberts, c., & Russell, J. (2002). *Angles on Envitonmental Psychology*. Cheltenham: Nelson Thornes Ltd.
- Safar Zadeh Khoshabi, K., & Abu Hamzeh, E. (2007). *John Bowlby (Attachment Theory)*. Tehran: Danjeh.
- Steele, F. (1981). *The Sense of Place*. Boston: CBI Publishing Company.
- Webster's Universal Dictionary. (1977). New York: Webster Universal Press.